

اکثر اطباء نیز از مرگ يك ملت، متالم هم نمیشوند

میزان وطن پرستی، شهامت و جانبازی ملتی را در راه دفاع از استقلال کشور مقابله و مقاومت در برابر دشمن مهاجم، در روزهای بحرانی که خطرات وحشتناکی آینده آن ملت را تهدید می کند، باید شناخت.

جالب ترین و شورانگیزترین و در عین حال عبرت آورترین صفحات تاریخ نوشته و نانوخته مردم جهان از طرح و توصیف و تصویر چنین بحران ها و چنین وقایع و حوادثی که سرنوشت ملت ها را عوض کرده و می کند هر انسانی تحت تأثیر قرار میگیرد، زیرا او از این مطالعه یا به خود و ملت خود و گذشته خود می بالد و اشک شوق از چشمانش جاری میشود، یا با بیاد آوردن شکست ها و حقارت ها و سرافکنگی ها و خواری و خفت های خود و گذشتگان خود دچار ماتم و ذلت و مصیبت میشود.

دل انگیزترین و غرور آفرین ترین، یا خواری و فرومایگی دوران حیات ملت ها را همین صفحات و همین ماجراهایی تلخ و شیرین تشکیل میدهد... در اینجا قصد ندارم وارد بحثی بشوم که از بدو خلقت بشر و تا به ابدیت ادامه داشته است و خواهد داشت.

برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب تنها به جنگ دوم جهانی که اغلب ممالک جهان را در بر گرفت، اشاره می نمایم. حتی آنهایی که تاریخ خوان و اهل مطالعه نبوده و نیستند، چیزها و حوادث و داستانهایی شگفت انگیز و حیرت آوری در باره حماسه های شگفت انگیز و تجلیل آوری که ملت ها برای حفظ استقلال کشور خود و مقابله با دشمن یا دشمنان، از خود نشان دادند، شنیده اند و قطعاً در باره اشغال ایران بمنظور خاتمه دادن به سلطنت فرزند دلیر و باشهامت ایران، آنهم بدون مقاومت ارتش و ملت، آگاهی های کم و زیادی دارند.

ضعف و زبونی ملت ایران در برابر اشغالگران

آن روزها رادیو بی بی سی، و اغلب قلم بمزدان کثیف و گروه زیادی از «رجال» و نمایندگان مجلس، مقدم متجاوزین را گرامی داشتند، و همه با هم و یکصدا علیه رضاشاه ناسزا میگفتند. حتی رادیو بی بی سی بوسیله گویندگان «ایرانی» خود این شعار را در بین ملت ایران تبلیغ نمود: لوطی در رفته عنترش مانده - سر بی ستوان مصدرش مانده.

پیرامون این دوره مصیبت بار ایران صدها و هزارها جلد کتاب و رساله و مقاله، اغلب بوسیله مخالفین و کمونیست ها و فراماسونها و سایر جیره خواران انگلیس و روس، انتشار یافته است. با این وصف، و باوجود ملت بیسواد و نا آگاهی و خیانت اغلب روشنفکران و تبلیغات شدید آخوندها، معهذاً روز بروز عظمت خدمات رضاشاه و میزان وطن پرستی او روشن تر میشود.

نقش شوم دانشگاه دیده ها در نمایش عظیم 1357

در این دوره پر از فاجعه، استعمارگران انگلیس برای اینکه برای همیشه به سلطنت سلسله پهلوی خاتمه بدهند، از نفوذ و روابط دیرینه خویش با طبقه ای که از 1400 سال باینطرف بنام «روحانی» و بنام «نمایندگان الله» نقش بدبختی آوری در عقب افتادگی و بدبختی و فساد و دروغگوئی بعهده داشته اند و دارند، استفاده کرده و خیره کننده ترین شو و نمایشی که میلیونها نفر ایرانی بدعاقبت و هزارها نفر از دانشگاه دیده ها و سیاست بافان و روشنفکران و حتی طبقه پزشکان در آن شرکت نمودند و به دو هدف مهم و دیرینه خویش، یعنی خاتمه دادن به سلطنت سلسله پهلوی و بیرون راندن آمریکا از منطقه نفوذ و مستعمره رسید و سرنوشت ملتی را که داشت بسوی ترقی و سعادت گام برمیداشت، به صورتی که میدانیم، بدست گرفت. نیازی به تکرار مکررات و ذکر مصیبت و پرداختن به خیانت گروهی که جمع اضداد را در رهبری «انقلاب» تشکیل دادند نیست.

آنچه بعنوان يك پزشك دلسوخته میخوام بگویم، این طبقه ای که بیش از سایر طبقات از مزایای مالی و معنوی و رفاه و آسایش و بدست آوردن ثروت مملکت استفاده کردند، طبقه پزشکان بودند که فقط چند درصدی از بین آنها،

واقعاً طبیب حاذق و متعهد به انجام رسالت خود بودند و می‌باشند. با اینکه آخوندها با آنهایی که وارد سیاست نبودند و پست وزارت و وکالت نداشتند، کاری نداشتند، معه‌ذا اکثریت قریب باتفاق این «پیروان سقراط» با چمدانهای پر از دلار و پوند و مارک ایران را ترک نموده و در خانه‌ها و آپارتمانهای لوکس خود سکونت کردند و بطرق مختلف در خدمت بیمارستان‌های کشورهای غربی قرار گرفتند.

من که به گواهی همه تمام اوقات خود و خانواده خود و درآمد خود را صرف مبارزه با عوامل سیه‌روزی ملت ایران نموده و می‌نمایم، از بین طبقه‌ای که جز به پول و درآمد و خوشگذرانی فکر نکرده و نمی‌کنند، نتوانستم چند نفر از آنها را برای خدمت به مملکت و نجات ملت با خود همراه کنم. من سالها پیش یعنی از روزهایی که بعنوان یک طبیب جوان در کنار این صنف قرار گرفتم، این واقعیت‌ها را درک کردم. ولی به تصور و به امید اینکه وجدان آنها بیدار شود و علم و دانش اکتسابی خویش را یک روزی در راه نجات ملت بکار ببرند، تا امروز سکوت کردم.

حالا چرا سکوت و خیانت!؟

آیت الله خمینی، پانزده سال پیش از آنکه بعنوان یک «فرشته مقدس»، یک نماینده تام‌الاختیار «الله»، یک نجات‌دهنده بشریت و بالاخره یک کسی که برای رهائی مستضعفان و دردمندان جهان، بخصوص ایران ظهور کرده است، در کتاب ولایت فقیه، یعنی در کتاب «نبرد من» و مانیفست خویش خطاب به آخوندها و روضه‌خوانها و سایر کسانی که خود را آیت الله، آیت العظمی و مراجع شیعیان میدانستند نوشت: ... ما 1400 سال «تاسوعا و عاشورا» را حفظ کردیم و بر اهمیت نقش آن در بزیر فرمان درآوردن «مسلمین» افزودیم و توانستیم بر ملت نجیب ایران و دولت‌ها و پادشاهان حکومت کنیم. شما باید این حربه را روز بروز تیزتر کنید و بر پیروان بدون چون و چرا و بدون سؤال و جواب آن بیفزائید. باید دهقانان و کارگران و مخصوصاً نسل جوان را به شرکت در عظیمترین ماتم‌ها و سوگواریها و ادار نمایند...

بدون تردید با انجام این طرح‌ها و نقشه‌ها و مجالس و گردهم‌آئینها و تظاهرات، توانستند مردم را برای بکشاند که پایان آنرا میدانستند. به عزاداری و سینه‌زنی و قمه‌زنی و توی سر خود و خانواده خود زدن، برای «شهادت» کسانی و ادار کنند که نه نام آنها را میدانستند و نه علت شهادت و تاریخ آنرا میدانستند و نه به رسالت و وظیفه «رهبری» آنها واقف بودند!! (در مورد مراسم عزاداری و سوگواری در شماره بعدی بطور کامل خواهید خواند.)

بعد از 14 قرن هنوز صدها نود مردم «مسلمان»!! ایران، نه چیز زیادی در باره اسلام و فلسفه اسلام و تاریخ اسلام و «پیشوایان» اسلام میدانند و نه اعتقادی به حرکات و گفته‌های پر از دروغ و تظاهرات اسلام نمائی خود و «پیشوایان» خود دارند. ولی میدانیم این ملت که در جهل و ناآگاهی و خرافات مطلق نگهداشته شده است، روزهای عاشورا و تاسوعا و سایر ایام سوگواری را با کارد و قمه و زنجیر و فریادهایی که طی 1400 سال در آسمانها طنین افکن بوده و می‌باشند تن و بدن خود را میشکافتند و می‌شکافتند، تا دستورات رهبران مذهبی خود را بهتر انجام داده باشند و به دروازه بهشت زودتر برسند...!! در چنین دوره وحشتناک و طولانی، جز عده معدودی از علما و دانشمندان، از طبقه باصطلاح روشنفکر، کوششی برای آگاه ساختن این مردمان قشری و خرافاتی بعمل نیامده است

اگر تا پیش از شورش پر از فریب و دروغی که انقلاب اسلامی نامیده شد و عامل پیروزی آن کمونیست‌ها و خدانشناسان و لامذهب‌ها و سیاست‌بافان و ملی‌گرایان بودند، کمتر کسی جرات می‌کرد که در باره این فاجعه‌ها، مصیبت‌ها و دروغ‌پردازیهای مشتی آدمک‌های خدانشناس و سازمان‌مافیگونه آنها که ملتی را بسوی منجلاب متعفن عقب‌ماندگی و بدبختی سوق دادند، سخنی بگوید، در این 24 سال که خود طبقه باصطلاح روحانی و نمایندگان الله ماسک از چهره‌های کریه خود برداشتند و ماهیت زشت و هولناک خود را روشن نمودند و عمق و ژرفای خونخواری و فساد مالی و اخلاقی خود را آشکار کردند، و مردم ایران، حتی بیسوادترین آنها این واقعیت‌ها را درک نمودند، حالا چرا روشنفکران و سیاست‌بافان، حتی در کشورهای آزادی که اثری از کمیته‌ها، پاسدارها و ساوامائینها وجود ندارد خفه خون‌گرفته اند؟!

حالا چرا عده زيادي از طبقه فاسد و قلم بدستان كثيف، ارتباط و همكاري محرمانه اي با طبقه اي كه رسوائي آنها بر تمام مردم جهان ثابت شده، داشته و دارند؟

حالا چرا كمونيست ها، «سوسياليست ها» از اين فرصت تاريخي براي آگاه ساختن نسل جوان استفاده نمي كنند؟

ميدانيم اروپا و همين ملت فرانسه صد سالي جنگيد و مبارزه كرد و قربانيهاي بيشماري داد تا به حكومت كليسا خاتمه داد. خوشبختانه آخوندها خود، وظيفه روشنفكران پفيوز و بيقيد را انجام دادند و جنايات 1400 ساله خويش را تشریح نمودند و ميزان سرسپردگي و خيانت هاي خود را آشكار نمودند.

آيا از بين سه ميليون «ديپلمه» و دانشگاه ديده اي كه در نتيجه كمك ها و توجهات سلسله پهلوي به نام و ناني رسيدند، عده اي پيدا مي شوند كه به حكومت بقايي اين طبقه خاتمه دهند؟!

دكتور م.ج - پاریس